

تربیت اسلامی ، ضرورت فراموش شده دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر سید محمد باقر رکنی¹

تاریخ دریافت: آبان 1391

تاریخ پذیرش: خرداد ماه 1392

چکیده

علیرغم گذشت سه دهه از انقلاب فرهنگی، در مورد مفاهیمی چون «اسلامی کردن دانشگاهها» و «دانشگاه اسلامی» به نظر می‌رسد هنوز اجماع نظر متقن و مدونی بین سیاست‌گذاران و متولیان فرهنگ عمومی به ویژه حوزه تعلیم و تربیت کشورمان بوجود نیامده است. برآیند برداشت‌های متفاوت از «اسلام» و «دانشگاه اسلامی» منجر به ابهام و معطل ماندن موضوع اسلامی شدن دانشگاهها در عمل شده است. همچنین اسلامی کردن دانشگاه بدون توجه به اسلامی شدن مدارس که معلول «تربیت اسلامی» از دوره پیش دبستانی تا پایان دبیرستان می باشد، بحثی ناقص به نظر می‌آید. این نوشتار دو موضوع برداشت‌های ناصحیح از مفهوم اسلامی کردن دانشگاهها و همچنین عدم توجه به «حوزه‌های مختلف تربیت اسلامی» در مراکز آموزشی به ویژه دانشگاهها را نقد و بررسی نموده است. شیوه تحقیق این مقاله به صورت توصیفی- تحلیلی و استفاده از روش استنادی (کتابخانه‌ای) می‌باشد.

کلمات کلیدی

تعلیم و تربیت، تربیت اسلامی، دانشگاه اسلامی، اسلامی کردن دانشگاه ها

¹ عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی شیراز

مقدمه

سه دهه از انقلاب فرهنگی به عنوان یکی از نتایج انقلاب اسلامی می‌گذرد اما به دلیل برداشت‌های متفاوت و اختلاف سلاطی در عرصه نظر و عمل، متأسفانه بحث اسلامی کردن دانشگاهها و نهادهای شدن «دانشگاه اسلامی» آن هم در جامعه‌ای که مذهب نقش مهمی در آن داشته و دارد، با چالش‌های بسیاری روبرو کرده است.

نداشتن یک باور اطمینان بخش در عملی کردن مفهوم حقیقی دانشگاه اسلامی و به تبع آن وظائف و رسالت‌های تأثیرگذار آن، همواره بستری را برای افراط و تفریط و نهایتاً سردرگمی در تجربه‌های کاربردی و اجرایی متولیان امر و مخاطبین آنها که همان قشر جوان، بالنده و آتیه‌ساز این مملکت می‌باشد را فراهم آورده است.

در این نوشتار سعی شده است با نگاهی به تاریخچه نظام تعلیم و تربیت در دو قرن اخیر، به معضلات ساختاری آموزشی و تربیتی دوران بسیار مهم اما مغفول پیش دبستانی تا دانشگاهی، نگاهی مجدد داشته باشیم. چرا که همان ضعف‌های اساسی مربوط به دوران مدرسه، در محیط بزرگتر دانشگاه مجال بیشتری برای بروز خود پیدا می‌کنند.^۲ این مقاله تلاش می‌کند ریشه سردرگمی یا تعافل و تجاهل نسبت به مقوله «دانشگاه اسلامی» را، ابهام در مفهوم «تربیت اسلامی» به ویژه از دوران قبل از دانشگاه تا سطوح بالاتر و برداشت‌های متفاوت از اسلامی کردن دانشگاهها جستجو نماید. در این تحقیق ضمن باز تعریفی از تربیت اسلامی و تشریح حوزه‌های سه‌گانه آن، و ضمن نقد و بررسی جایگاه تربیت اسلامی در وضعیت کنونی مراکز آموزشی خصوصاً دانشگاهها در پایان هم پیشنهادهایی ارائه گردیده است.

1- امام خمینی (ره) نیز در همین زمینه تأکید داشتند که: اصلاح دانشگاه زمانی آسان است که فرزندانمان را از دوره دانش آموزی زیر نظر بگیریم، که اگر فرزندانمان در کودکی درست تربیت شدند، دانشگاه زحمتش کمتر می‌شود. (امام خمینی، 1379، ج 19، ص 222)

از آنجا که مکاتب مختلف تربیتی تعاریف مشخصی از هستی، انسان، ارزش‌های اخلاقی و مراحل شناخت ارائه کرده‌اند، طبیعتاً مکتب اسلام نیز یا بن مایه‌های عمیق‌تر فکری و فلسفی خود در حوزه‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی، ادله متقنی برای بیان و اثبات در حوزه عملی زندگی انسان‌ها دارد که یکی از حوزه‌های بسیار حائز اهمیت در شکل‌دهی رفتار فردی و اجتماعی افراد، قلمرو تعلیم و تربیت می‌باشد.

اسلام از سه زاویه وارد موضوع تربیت شده و به اظهار نظر پرداخته است. در مبانی و اهداف تربیتی، به صورت توصیفی دیدگاه‌های خود را بیان داشته که بر اساس آن باید فلسفه تربیتی اسلام یا کلام خاص تدوین شود. در اصول و روش‌های تربیتی نیز به بیانات انشایی، به این عرصه وارد شده که باید تدوین فقه تربیتی و اخلاق تربیتی مورد توجه قرار گیرد. (اعرافی، 1388، ج 1، ص 105) همان نکته‌ای که تا کنون و به صورت جدی به آن اهتمام نشده است.

با توجه به تعاریف متعدد از واژگان تربیت، تربیت اسلامی، ضروری است که ابتدا منظور خود را از تربیت اسلامی بیان کرده تا به ادامه بحث کمک بیشتری نماید.

یکی از نویسندگان حوزه تعلیم و تربیت معتقد است: تربیت اسلامی به معنای شکوفا ساختن، به فعلیت رساندن و یا پرورش دادن هماهنگ جمیع استعدادهای آدمی در کلیه ابعاد و جوانب شخصیتی وی یعنی جسمانی، عقلانی، اجتماعی، عاطفی و اخلاقی - دینی در جهت الهی و اسلامی است. (علوی، 1386، ص 124)

تعریف دیگری از تربیت اسلامی نیز مؤید همین مطلب است؛ رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آن که استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود. (دلشاد تهرانی، 1376، ص 35)

یکی از پژوهندگان صاحب نظر در عرصه تعلیم و تربیت کشورمان نیز مراد از تربیت اسلامی را شناخت خدا به عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان رب

خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر می‌داند که عناصر اصلی این تربیت اسلامی شامل شناخت، انتخاب و عمل می‌باشد. (باقری، 1386، ج1، ص 61)

با آگاهی از مفاهیم فوق می‌توان گفت که هدف کلی در نظام تربیت اسلامی، کمال انسانی است و همه انبیای الهی و معلمان راستین و در رأس آنها رسول گرامی اسلام (ص) به دنبال آن بوده‌اند که انسان را به تسخیر قله‌های رفیع کمال قادر سازند. (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1384، ص 113) چرا که هدف نهایی تربیت انسان، همان عبودیت و بندگی مطلق و خالصانه نسبت به درگاه خدای متعال می‌باشد. به تعبیری دیگر، هدف اصلی تربیت در اسلام آشتی نمودن با فطرت خدادادی از طریق تربیت عقلانی و اخلاقی و ارشادی می‌باشد. (نیکزاد، 1381، ص 152)

نویسنده کتاب فلسفه تربیت نیز در تعریف جامع‌تری اینگونه بیان می‌کند: تربیت از دیدگاه اسلام، عبارت است از: فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل رشد و تکامل همه جانبه انسان و هدایت مسیر تکاملی او به سوی وجود کامل مطلق با برنامه‌ای منظم و سنجیده مبتنی بر اصول و محتوای از پیش تعیین شده. بنابراین، تربیت فرایندی مداوم و پیوسته است که در تمام مراحل زندگی انسان مؤثر است. (ابراهیم‌زاده، 1382، ص 278)

بنابراین ما هم معتقدیم تربیت اسلامی، پرورش و تربیت صحیح جسم و جان متریبان به صورت همه جانبه و مستمر در بستر جهان بینی اسلامی است که تضمین کننده سعادت مندی در زندگی دنیا و آخرت افراد می‌باشد.

حال که با تعریف، اهداف غایی و اهداف کاربردی تربیت اسلامی آشنا شدیم، شایسته است که ابعاد و حوزه‌های مختلف این نوع تربیت نیز تبیین شود.

حوزه‌های تربیت اسلامی

برای سهولت بررسی زوایای تربیت اسلامی مطالب خود را به صورت اجمال در سه بعد: عقلی، حسی و عملی و با زیرمجموعه‌های هر کدام بیان کرده‌ایم.
جدول شماره 1- حوزه های تربیت اسلامی

تربیت اسلامی		
حوزه عقلی	حوزه حسی	حوزه عملی
ادراک	فطرت	اخلاق
شناخت	احساسات	رفتار
تفکر	امیال	تجربه‌های ایمانی
بینش	هیجانات	التزامات عملی
نقادی	انگیزش	تعظیم شعائر
ارزیابی	محبت و عشق	

1- حوزه عقلی

یکی از ویژگی‌های اساسی تربیت اسلامی مهم تلقی کردن عقل و نقش آن در پرورش شخصیت افراد است. (شریعتمداری، 1388، ص 236) کنجکاو و پرسشگری برای یافتن پاسخی به مجهولات ذهنی، شناخت، فراشناخت، نقادی و ارزیابی مبانی فکری مکاتب مختلف و نهایتاً طرد یا انتخاب خط‌مشی زندگی، برنامه ریزی، یادگیری و یاددهی، کسب دانش، تقویت روحیه تحقیق و پژوهشگری، نوآوری و خلاقیت‌های علمی همگی در حوزه ادراکات بشری و خردورزی تربیت اسلامی قرار می‌گیرند.

امام صادق (ع) اهمیت و نقش عقل در زندگی افراد را اینگونه بیان می‌فرماید:

پایه شخصیت انسان عقل است. و هوش و فهم و حافظه و دانش از عقل سرچشمه می‌گیرد. عقل، انسان را کامل کند و رهنما و بینا کننده و کلید کار اوست و چون عقلش به نور خدایی مؤید باشد و حافظ و متذکر و باهوش و فهمیده باشد و از این رو بداند چگونه و چرا و کجاست و خیرخواه و بدخواه خود را بشناسد و چون آن را شناخت روش زندگی و پیوست و جدا شده خویش بشناسد و در یگانگی خدا و اعتراف به فرمانش مخلص شود و چون چنین کند، از دست رفته را جبران کرده بر آینده مسلط گردد و بداند در چه وضعیتی است و برای چه در اینجاست و از کجا آمده و به کجا می‌رود. این‌ها همه از تأیید عقل است. (کلینی، 1348، ج 1، ص 29)

از فحوای کلام امام صادق (ع) مراحل مختلف شناخت انسان نسبت به خودش، خدای متعال و نهایتاً آگاهی یافتن از فلسفه زندگی، کاملاً مشخص می‌شود.

روزها فکر من این است و همه شب سخنم	که چرا غافل از احوال دل خویشتم؟
از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟	به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم؟

عقل به عنوان رسول باطنی منبعی برای شناخت، ادراک، تفکر و کسب دانش است. همان ویژگی اساسی تفکیک کننده انسان از سایر مخلوقات که وی را شایسته خلیفه الهی نموده است. پس بدون دلیل نیست که خدای متعال نعمت عقل را از نخستین آفریده‌های روحانی و جدا شده از نور خویش، توصیف نموده است. (الحرانی، 1343، ص 422)

امام کاظم (ع) در شرح حدیث مفصلی راجع به عقل از قول امام علی (ع) به یکی از اصحاب خود می‌فرماید:

ای هشام، امیرالمؤمنین بارها می‌فرمود، با چیزی خدا پرستش نشده که بهتر از عقل باشد. (همان، ص 409) و در بخش دیگر حدیث معروف اوصاف عقل، می‌فرماید:

ای هشام، خداوند پیامبران و رسولان را برای تعقل راجع به خود مبعوث کرد. هر کس که شناخت بیشتری دارد پذیراتر است و آن که از عقل بیشتری برخوردار است از امر خدا

آگاه‌تر می‌باشد و آن که عقلش کامل‌تر است درجه او در دنیا و آخرت والاتر است. (همان، صص 406-407)

مرحوم استاد مطهری در ذیل شرح قسمتی از همین حدیث بر لزوم توأم بودن عقل و علم می‌گوید، امام فرمود: ولی به عقل تنها هم نباید اکتفا کرد، عقل را باید با علم توأم کرد. چون عقل یک حالت غریزی و طبیعی دارد که هرکسی دارد ولی علم، عقل را تربیت می‌کند، عقل باید با علم پرورش پیدا کند. در نهج‌البلاغه و هم در حدیث، از عقل و علم این جور تعبیر شده که گاهی به علم گفته‌اند «عقل مسموع» و به عقل گفته‌اند «علم مطبوع» یعنی به عقل، علم اطلاق شده و به علم، عقل، با این تفاوت که یکی را گفته‌اند «مطبوع» یعنی فطری و دیگری را «مسموع» یعنی اکتسابی. و روی این نکته خیلی تاکید شده است که عقل مسموع و علم سمعی و اکتسابی آن دقت مفید است که علم و عقل مطبوع و آن علم فطری به کار بیفتد. (مطهری، 1387، ص 191)

بحث در حوزه عقلانی تربیت اسلامی را با کلام رسای امیرالمؤمنین (ع) در تبیین رابطه بین عقل و ایمان یا شناخت و بندگی و اهمیت آگاهی در ادای وظیفه انسانی که همان تعبد محض در برابر ذات باریتعالی است به پایان می‌بریم:

«اول الدین معرفته و کمال معرفته التصدیق به و کمال التصدیق به توحیده و کمال توحیده الاخلاص له و کمال الاخلاص له، نفی الصفات عنه»

سرآغاز دین خدانشناسی است و کمال شناخت خدا، باور داشتن او و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست و کمال توحید اخلاص و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است. (دشتی، محمد؛ محمدی، سیدکاظم؛ 1380، ص 2)

2- حوزه حسی

امیال، خواسته‌ها، علائق، عواطف، انگیزش‌ها و احساسات متعدد مانند: حس زیبایی دوستی، کمال‌خواهی، عشق، نفرت و ابراز محبت به خود، دیگران، هستی و هستی بخش که از وجدان، ضمیر ناخودآگاه، فطرت و باطن انسان ناشی می‌شوند، کشش‌های درونی، تمیز بین احساسات معنوی از غیر معنوی، احساس آرامش و آسودگی وجدان یا بالعکس تشویش و نگرانی از اندیشه و کردار خود و دیگران، احساس سبکی و امنیت خاطر از نزدیکی با خالق کائنات، کلاً در حوزه حسی تربیت اسلامی قابل مطالعه می‌باشد.

جنبه عاطفی انسان جدای از جنبه شناختی وی به حساب نمی‌آید، بلکه برعکس جنبه عاطفی راهی است به سوی شناسایی. (شمشیری، 1385، ص 148) فطرت اصل و ریشه وجود انسانی است و اساس هستی او را تشکیل می‌دهد. فطرت از منظر عرفان اسلامی همان است که به دل، قلب، روح، نفس ناطقه و یا عقل کلی تعبیر شده که شناخت و معرفت آن نیز از راه شهود و علم حضوری ممکن می‌شود. (همان، صص 215-214)

آیه‌الله جوادی آملی معتقدند: فطرت چیزی جز ذات و سرشت بشر نمی‌باشد ذاتی که خلقت انسان بر مبنای آن است و عنصر عشق از صفات فطرت انسان به شمار می‌آید. فطرتی که ماهیتی مادی نداشته بلکه اساساً از جنس وجود است و بسیط می‌باشد. (همان، صص 147-148) فلذا عشق به عنوان بنیادی‌ترین عاطفه انسان، نه تنها بیگانه از شناخت و آگاهی نمی‌باشد بلکه فراتر از آن، وسیله‌ای برای نیل به معرفت و شناسایی به حساب می‌آید. (همان، ص 148)

حتی از اندیشمندان متأخر غربی - ماکس شلر فیلسوف آلمانی - نیز معتقد است که ریشهٔ اخلاق را بایستی در «عواطف پیشینی» جستجو کرد ... این عواطف پیشینی به نوبه خود منجر به شناخت و درک ارزش‌های اخلاقی و در نتیجه رفتار اخلاقی می‌شوند... مطابق نظریه شلر شناخت ارزشی و به تبع آن اراده اخلاقی، توسط عقل انسانی بدست

نمی‌آید بلکه زمینه اصلی این نوع درک و رفتار را بایستی در شهود ارزش‌ها، جستجو کرد. در واقع این شناختی است که ضمن احساس و عاطفه، به خصوص عاطفه عشق و نفرت و مراتب شدت و ضعف آنها حاصل می‌شود. وی معتقد است کسی که خود را به ادراکات و اندیشه‌های عقلانی محدود کند نسبت به شناخت ارزش‌های اخلاقی مطلقاً کور و ناتوان است. (همان، صص 167-168)

نویسنده کتاب تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان با طرح این سؤال که چرا عواطف و احساسات در شناسایی‌های اجتماعی و انسانی تأثیر بیشتری دارند؟ نهایتاً به این نتیجه می‌رسد که چون عشق به عنوان مهمترین بخش بعد عاطفی انسان منجر به شناخت در ساحت امور روحانی و معنوی می‌شود، لذا عشق لازمه تربیت اجتماعی صحیح و عمیق می‌باشد. (همان، صص 154-152)

3- حوزه عملی

این بعد از تربیت اسلامی شامل ویژگی‌های رفتاری، اخلاقی و بروز عینی تجربیات دینی در قالب التزام‌های عملی به مبانی فرامین الهی می‌باشد. اهتمام به فضایی مانند: راستگویی، درستکاری، وفای به عهد، رعایت حقوق خود و دیگران، انجام صحیح فرائض دینی، کمک به مستمندان و از طرفی پرهیز از رذائل اخلاقی همچون: بخل، حسد، ریا و تضييع حقوق الناس و تکرار گناهان و به تعبیر علمای اخلاق، ترک محرمات و انجام واجبات، نمونه‌هایی از خصوصیات حوزه عملی تربیت اسلامی می‌باشد.

چون هدف و غایت اصلی، تعبد متربی در برابر دستورهای خداوند است پس صرف شناخت و تحریک عواطف و هیجان‌ات کافی نیست. به عبارت دیگر بعد شناختی و عاطفی، مقدمه‌ای برای رسیدن به بعد رفتاری تربیت دینی است. (ابوطالبی، 1388، ص 94)

در حقیقت نتیجه کاربردی شناخت عقلانی و تجربیات باطنی افراد، در حوزه عملی تربیت اسلامی قابل بررسی و ارزیابی می‌باشد. اینکه آیا ادراکات ذهنی و خواسته‌های

درونی صرفاً در حد محفوظات سطحی و تخلیه امیال عاطفی و ابراز احساسات می‌باشد، یا این که به صورت یک باور عمیق قلبی و به تبع آن ملکه شدن منش‌های رفتاری تبدیل شده است؟ به عبارت دیگر آیا توحید لسانی توانسته است به توحید افعالی منجر شود یا خیر؟

ناگفته نماند که چون در جهان بینی توحیدی، انسان ماهیتی چند وجهی و پیچیده دارد، لذا انسانیت انسان در ترکیب و همسازی ساحت جسم، ساحت ذهن و ساحت روح و روان با یکدیگر است که ماهیت واقعی خویش را باز می‌یابد. بنابراین سه حوزه تربیت اسلامی به صورت یک مجموعه پیوسته و غیرمجزا قابل مطالعه می‌باشد.

جایگاه تربیت اسلامی در نظام تعلیم و تربیت کنونی

سؤال این است که بعد از سه دهه از استقرار نظام بدیع جمهوری اسلامی، آیا ساختار آموزش و پرورش و به تبع آن آموزش عالی کشورمان توانسته است در جهت نهادینه ساختن حوزه‌های مختلف تربیت اسلامی به مفهوم واقعی آن، انجام وظیفه نماید؟ آیا تربیت فعلی متریبان ما به ویژه در دانشگاه‌ها، حد مطلوب رسالت‌ها و اهداف تربیت اسلامی را برآورده می‌سازد؟ در بحث اسلامی کردن دانشگاه‌ها که مورد تاکید امام خمینی (ره) و پس از آن مقام معظم رهبری بوده آیا در راستای دغدغه این بزرگواران، اقدام مطلوب و مناسبی در شأن جمهوری اسلامی صورت گرفته است؟

بدون تعارف جواب این پرسشها منفی است. رهبر فرزانه انقلاب چند سال قبل در دیدار با رؤسای دانشگاه‌ها صراحتاً اشاره کردند: در جمهوری اسلامی، با وعده‌هایی که اسلام و خود این نظام به مردم داده و با آینده‌ای که ما و شما دانشوران و دانشمندان و افراد صاحب نظر جامعه ترسیم کرده‌اید، دانشگاه کشور ما بایستی وضعی خیلی بهتر از این داشته باشد. (آیه‌الله خامنه‌ای، 1377، ص 100)

واقعیت این است که در ایران بعد از انقلاب علیرغم تمایل شدید و اساسی به بازگشت به فرهنگ اصیل و غنی ایرانی- اسلامی و همچنین اصرار بر تمایز از نظام‌های حاکم بر

جهان، این گرایش در حد شعار و آرمان یا به تعبیر صحیح‌تر آرزو باقی مانده است. گرچه از آغاز انقلاب تلاش‌های متعددی برای تحقق تربیت حقیقی و در جهت معنویت‌گرایی برداشته شده است، اما ضمن آن که هیچکدام از آنها به یک نظریه منسجم و جامع منجر نشده‌اند، به علاوه غالباً به مقوله تربیت و معنویت‌گرایی با همان کلیشه‌ها و چارچوب‌های رایج در تعلیم و تربیت مدرن [غربی] مواجه شده‌اند. در حقیقت عینک اندیشمندان و محققین ایرانی و حتی مسلمانان غیرایرانی برای نگرستن به تربیت اصیل عوض نشده بلکه به صورت خواسته یا ناخواسته، سعی در تطابق آموزه‌های تربیتی اسلام با چارچوب‌های تعلیم و تربیت غرب داشته‌اند و در نهایت نیز به همان اصول، روش‌ها و منطقی رسیده‌اند که بر تعلیم و تربیت غرب حاکم است. (شمشیری، همان، ص 133) یعنی همین وضعیتی که فعلاً در فضای مراکز تعلیم و تربیت جامعه ما جریان دارد.

به تبع خلاء نبود نظریه‌های تربیتی منسجم و متأثر از فرهنگ ایرانی، اسلامی، تعلیم و تربیت در عرصه عمل نیز وضع چندان روشن و مستحکمی ندارد. به همین دلیل علیرغم دغدغه معنویت‌گرایی و اهتمام به تربیت به مفهوم واقعی [تربیت اسلامی]، این مقوله همچنان در پرده‌ای از ابهام قرار گرفته و این ابهام روز به روز نیز بیشتر می‌شود. (شمشیری، همان) این واقعیت حکایت از سردرگمی نظام آموزش و پرورش ایران دارد. علیرغم دغدغه‌های تربیت و معنویت‌گرایی، دیدگاه‌ها و الگوهای حاکم بر این نظام، شدیداً متأثر از فرهنگ غرب سرمایه‌داری و یا حتی بعضاً تعلیم و تربیت کمونیستی است. (همان، ص 134) طبیعتاً دین مبین اسلام و نظام جمهوری اسلامی، توانمندی‌های فوق‌العاده ارزشمند نظری و عملی برای تدوین یک ساختار و سازمان کارآمد در عرصه تعلیم و تربیت داشته و دارد، اما این که چرا تاکنون این خواسته کاملاً ضروری جامعه عمل‌نپوشیده می‌تواند ریشه در برداشت‌های ناصواب و غیرمعقول از مفهوم «اسلام» و «تربیت اسلامی» داشته باشد. البته منظور ما این نیست که هیچ اقدامی تاکنون صورت نگرفته، اما در حد برآوردن انتظارات یک جامعه مذهبی و متناسب با سازوکار حکومت دینی نمی‌باشد. به

عنوان مثال تدوین سند برنامه درسی ملی و نقشه جامع علمی کشور بعد از گذشت سه دهه از انقلاب فرهنگی هرچند گام اولیه، لازم و حائز اهمیتی بوده و چشم انداز مطلوبی را برای آینده علمی و فرهنگی کشورمان ترسیم می کند، اما تجربه ناموفق انجام طرحهای زیربنایی در جامعه ما ثابت کرده که تحقق عملی این برنامه ها و محک خوردن نقاط ضعف و قوت آنها در مرحله اجرا با حرکتهای بطئی برخی از متولیان ذیربط، چندان امیدوار کننده به نظر نمی رسد. برگردیم به موضوع قبلی که همان برداشت‌های مختلف و سلیقه‌ای از مفاهیم تربیت اسلامی و اسلامی کردن دانشگاه‌ها می باشد. امام خمینی (ره) در همان ایام رخداد انقلاب فرهنگی در واکنش به برداشت‌های سوء از مفهوم اسلامی کردن دانشگاه تاکید داشتند: ما که می گوئیم دانشگاه باید ... تغییرات بنیادی داشته باشد و اسلامی باشد، نه این است که فقط علوم اسلامی را در آنجا تدریس کنند. نه این که علوم دو قسمند... یکی اسلامی و یکی غیر اسلامی... ما می گوئیم که جوان‌ها ما مربی به تربیت اسلامی نیستند. آنهایی که تحصیل می کنند، برای این است که یک ورقه‌ای به دست بیاورند و بروند و سربار ملت بشوند... معلمین مدارس ما، معلمین اسلامی به حسب نوع نیست و تربیت در کنار تعلیم نبوده است. و لهذا آن چیزی که از دانشگاه‌های ما بیرون آمده است، یک انسان متعهد، یک شخصی که برای مملکت خودش دلسوز باشد و تمام نظرش به این نباشد که منافع خودش را به دست بیاورد، ما نداریم ... ما نمی خواهیم بگوئیم ما علوم جدید را نمی خواهیم. ما نمی خواهیم بگوئیم که علوم دو قسم است که بعضی مناقشه می کنند. عمداً یا از روی جهالت. ما می خواهیم بگوئیم دانشگاه‌های ما اخلاق اسلامی ندارد. دانشگاه تربیت اسلامی ندارد. (امام خمینی، همان، ج 12، ص 249)

حدود دو دهه بعد، آیه الله خامنه ای نیز سوء برداشت‌ها از مفهوم اسلامی کردن دانشگاه را از زاویه دیگر و بصورت گسترده‌تری مدنظر قرار داده‌اند که متأسفانه تاکنون به نحو شایسته‌ای به آن پرداخته نشده است. ایشان تصریح کرده اند که: ببینید، من یک وقتی راجع به مسئله اسلامی کردن دانشگاه‌ها صحبت کردم، بعضی که این را کوچک

دیدند، آن معنای وسیع و عمیق اسلامی کردن را ندیدند، سراغ بعضی از ظواهر کم اهمیت در دانشگاه‌ها رفتند! عده‌ای هم از آن طرف، به هوو جنجال روی آوردند که اسلامی کردن دانشگاه‌ها، یعنی فرار مغزها، یعنی اختناق و این حرفها! ... در حالی که اسلامی کردن دانشگاه‌ها یک معنای عمیق و وسیع و جامعی دارد و به اعتقاد من، از نان شب برای دانشگاه‌ها واجب‌تر است. اگر بخواهید دانشگاه علمی هم بشود، باید اسلامی بشود، از شاخه‌های اسلامی شدن، علمی شدن و عمیق شدن است، خودباور بودن استاد و دانشجو است، اتکا به نفس داشتن استاد و دانشجو است. همه مسئله این نیست که حالا یکی با آستین کوتاه بیاید، یکی با چهار تا موی پیدا بیاید! مسایل اسلامی کردن که این نیست! البته یکی از خصوصیات دانشگاه اسلامی این است که تدین در آن وجه غالب است، چون جامعه ما جامعه اسلامی است و تدین در آن، وجه غالب است... اسلامی بودن دانشگاه، یعنی دانشگاهی که بتواند علم را در خود بجوشاند، همچنان که اسلام، یک روز در بین مردم این حالت را بوجود آورد، در حالی که با علم، هیچ رابطه‌ای نداشتند! اسلام برای علم، عزت و شرف اصیل قائل است، نه شرف ابرازی، و علم را نور می‌داند. خوب اگر اسلامی شد این تفکر در دانشگاه خواهد آمد... اسلامی بودن، یعنی ایستادگی بر اصول و پایه‌های مستحکمی که زیر پای اندیشه و فکر انسان وجود دارد، و بر اساس آن، بناکردن، پیش رفتن، جوشیدن و زائیدن. این، اسلامی کردن است. دانشگاه اسلامی، دانشگاهی شکوفا و پرنشاط است، دانشگاهی است که در آن، علم عزیز است! عالم عزیز است، استاد کرامت دارد و دانشجویی عبادت است... البته عرض کردیم که یک بعد آن هم تدین است، یعنی مظاهر فساد و فسق در آنها وجود نداشته باشد... (آیه الله خامنه‌ای، همان، صص 114-116) و درس‌خان دیگری مفهوم تدین در دانشگاهها را این گونه تبیین کرده اند که: دین به معنای تدین، یعنی پایبندی به احکام اسلامی، قبول، اذعان و تسلیم. روایت هم دارد، قرآن هم همین است: «ان الدین عندالله الاسلام». اسلام یعنی چه؟ «من اسلم وجهه لله» یعنی چه؟ یعنی صورتت را تسلیم خدا کن. این، دین است. مظهرش در مورد احکام

شرعی، همین است دیگر. آیا دانشگاه‌های ما این گونه‌اند؟ (خامنه‌ای، 1369،
(www.khamenei.ir

تأکید ما بر برداشت ناصواب از اسلامی کردن دانشگاه‌ها به این دلیل است که تا تلقی صحیح و دقیقی از این موضوع و همچنین تربیت اسلامی -آنچنان که گفته شد - بوجود نیاید، شناخت همه جانبه قوت‌ها و کاستی‌ها و نهایتاً تحقق و ایجاد دانشگاه اسلامی میسر نمی‌شود. با توجه به تاریخچه نامیمون نظام تعلیم و تربیت کشورمان در دو قرن اخیر و علیرغم تلاش‌های صورت پذیرفته در عصر جمهوری اسلامی، متأسفانه مراکز آموزشی و پرورشی ما به ویژه مدارس و دانشگاه‌ها در سه حوزه اصلی تربیت اسلامی با مشکلات متعدد و در برخی موارد رو به افزایشی روبرو می‌باشند.

در موارد مرتبط با حوزه عقلی، ضمن عدم تناسب فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با نیازهای واقعی جامعه و افزایش وجهه اجتماعی افراد با یدک کشیدن عناوین و تحصیلات عالیه، به شدت تب مدرک‌گرایی دامنگیر اقشار مختلف جامعه شده است. این معضل مدرک‌گرایی منجر به فداشدن کیفیت آموزش بجای کمیت آموزشی شده و به تبع آن روحیه پژوهش‌گری و نوآوری علمی روز به روز در محاق غفلت فرو می‌رود.

وقتی تکیه بر محفوظات ذهنی به جای خلاقیت علمی، راحت‌طلبی آموزشی به جای روحیه کنجکاوی، تتبع و تلاش پژوهشی و وقتی بجای برخورد با مصادیق «فساد آموزشی» (رکنی، 1386، ص 25) از قبیل انواع سرقت علمی³، شاهد اغمازی آزاردهنده و بدون هیچ‌گونه توجیه علمی، عقلایی و حتی اخلاقی و شرعی در برخی مراکز آموزشی کشور می‌باشیم، وقتی که اکثر مدیران مدارس تلاش زیادی برای وارد آوردن فشار مضاعف و غیرمنطقی بر ذهن، روح و جسم دانش‌آموزان - این امانت‌های الهی که می‌بایست به صورت طبیعی و در فرصت مناسب، مراحل رشد و بالندگی خود را طی کنند- تدارک

1- برای آشنایی بیشتر با انواع سرقت علمی در دانشگاه‌ها و تبعات منفی اجتماعی آن، رک: ماهنامه خردنامه همشهری،

(1386)؛ مجموعه مقالات، ش 37، صص 106-70

می‌بینند تا صرفاً آمار قبولی‌های آنها در مقاطع بالاتر و نهایتاً کنکور سراسری بیشتر نشان داده شوند، وقتی که موارد متعددی از لو رفتن سؤالات و تقلب در امتحانات ورودی تیزهوشان به مقطع مدارس راهنمایی تا آزمون دستیاری (امتحان تخصصی پزشکان) در اخبار رسمی کشور منتشر می‌شود و وقتی زد و بندهای جهت‌دار و غیرعلمی در پذیرش برخی دانشجویان دکتری که به نوعی تولیدکنندگان فکری فردای جامعه می‌باشند و بسیاری از موارد مشابه دیگر مرتباً در حال تکرار می‌باشد؛ همه این نابسامانیها نشان‌دهنده تنزل آشکار جایگاه عقل و اندیشه و کسب علم و معرفت در تربیت اسلامی می‌باشد. در چنین وضعیت نامطلوبی کسب علم برای خدا که سهل است، حتی کسب علم برای علم نیز که روزگاری مسبب خیلی از ترقیات دانش بشری در مغرب زمین بوده هم مفهوم خود را از دست داده است. به عبارت دیگر رسالت و وظیفه اصلی کسب «علم» که در منابع دینی ما از آن به عنوان «نور» یاد شده کاملاً نادیده گرفته شده است.

در حوزه حسی تربیت اسلامی، در مقطعی از سه دهه اخیر مراکز آموزشی به ویژه دانشگاه‌ها فراز و نشیب‌های مختلفی داشته‌اند. به عنوان مثال در دهه اول می‌توان به مواردی مانند تلاش برای تخصص توأم با تعهد و یا علاقمندی روزافزون برای کسب دروس و معارف دینی توسط برخی دانشجویان که می‌توان از ثمرات انقلاب فرهنگی برشمرد، اشاره نمود.

در دهه سوم نیز می‌توان به گسترش و تنوع برنامه‌هایی از قبیل: طرح ولایت، اردوهای جهادی دانشجویی، ضیافت اندیشه و همچنین اقبال بیشتر دانشجویان نسبت به مراسم معنوی اعتکاف اشاره کرد که عمده این برنامه‌ها در تقویت و هم‌افزایی ابعاد مختلف تربیت اسلامی مؤثر بوده‌اند.

در حوزه عملی که به نوعی برآیند و معیار نتیجه‌گیری برای تأثیرگذاری حوزه‌های عقلی و حسی در تربیت اسلامی می‌باشد، به صورت کلی با اهداف غایی و میانی یک تربیت صحیح اسلامی فاصله زیادتری قابل مشاهده است. به عبارت دیگر فضای عمومی

حاکم بر مراکز آموزشی - از پیش دبستانی تا دانشگاه - به گونه‌ای نیست که یک محصل یا دانشجو با ورود به مدرسه یا دانشگاه احساس کند که در یک محیط شاداب و پرنشاط علمی توأم با متانت رفتاری و محسوس بودن فضای معنوی اسلامی قدم گذاشته است. بعنوان یک تجربه شخصی بنده مکرراً از گروه‌های مختلف دانشجویی این سؤال را پرسیده‌ام که آیا شما در محیط درسی خود احساس کرده‌اید که در یک دانشگاه اسلامی یا محیطی که شما را به تفکر دینی رهنمون سازد یا به عبارتی شما را با ابعاد مختلف تربیت اسلامی مواجه می‌سازد، مشغول تحصیل می‌باشید یا نه؟ و پاسخ آنها اکثراً منفی بوده است. بدون هرگونه پیش‌داوری و صرفاً بر اساس مشاهدات متعدد، متأسفانه فضای دانشگاه‌ها به گونه‌ایست که دانشجویان مذهبی که در خانواده‌های متدین تربیت شده و با همان ویژگی‌های رفتاری وارد دانشگاه می‌شوند، به تدریج و در سنوات تحصیلی بالاتر از تعدادشان کاسته می‌شود و دانشجویان کمتر مذهبی یا بدون تعلقات دینی، بسته به شرایط اکثراً جذب گروه‌های همفکر خود می‌شوند و به ندرت مشاهده می‌شود که کسی دچار تغییر و تحول اعتقادی و رفتاری شده و رنگ و بوی دینی به خود بگیرند.

یعنی فضای کلی دانشگاهها ضمن اینکه در نشان دادن مفاهیم واقعی حوزه‌های عقلی، حسی و عملی تربیت اسلامی به مخاطبان خود خصوصاً دانشجویان جدیدالورود ناتوان بوده، بلکه اکثراً موجبات بی توجهی قاطبه دانشگاهیان به ویژه دانشجویان را نسبت به مبانی تربیت اسلامی نیز فراهم کرده است.

و این همه در حالیست که طبق تعریف شورای عالی انقلاب فرهنگی، دانشگاه اسلامی علاوه بر اهتمام به اصول عمومی دانشگاهها، دانشگاهی است که در آن اولاً: بینش توحیدی بر تمام شئون دانشگاه و تفکر دانشگاهیان حاکمیت داشته و علم آموزی به منزله عبادت تلقی می‌شود. ثانیاً: محیطی سرشار از معنویت و مکارم اخلاق جهت رشد و تعالی فردی و تربیت صحیح و تزکیه نفس می‌باشد. و ثالثاً: در این دانشگاه افراد در پرتو معارف اسلامی ضمن احساس تعهد و مسئولیت نسبت به رشد و تعالی جامعه، در تحقق اهداف و

ارزشهای اسلامی مشارکت می جویند. (دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، 1377، مصوبه 433)

ناگفته نماند که وجود این وضعیت متناقض در مراکز دانشگاهی، نتیجه منطقی وضعیت نابسامان حوزه عمومی تعلیم و تربیت جامعه می باشد. همان گونه که شرح داده شد، ابعاد مختلف تربیت اسلامی در مدارس ما آنچنان که می بایست به صورت باور عملی معلمین، متعلمین و برنامه های آموزش و پرورش در نیامده است. از طرفی فارغ التحصیلان همین مدارس، ورودیهای محیطی به نام دانشگاه هستند که علاوه بر تفاوتهای اساسی آن با مدارس از قبیل: گستردگی و تنوع فضای آموزشی، آزادتر بودن روابط و معاشرتهای اجتماعی، استقلال طلبی دانشجویان با توجه به مقتضیات دوره جوانی؛ لذا این دانشجویان عملاً مشاهده می کنند که بنیان های تربیت اسلامی به مراتب گسسته تر و ضعیفتر از مدارس می باشد. چرا که دانشگاههای ما به لحاظ ویژگیهای خاص خود بیش از مدارس، تحت تاثیر تفکرات غیرومی و اومانیستی قرار دارند. برای مثال، فضای غالب بر متون درسی و برخی اساتید رشته های علوم تربیتی به شدت متأثر از همان اندیشه های سکولاریستی غرب می باشد. بعداً همین اساتید قرار است که معلمین مدارس، مربیان مراکز تربیت معلم و متخصصین حوزه های مختلف آموزش و پرورش را به جامعه تحویل دهند. و مجدداً همین گروه از دانش آموختگان دانشگاهها به طور مستقیم یا غیرمستقیم در برنامه ریزی فضای آموزشی مراکز پیش دبستانی تا مراحل بالاتر نقش آفرینی می کنند و قس علیهذا. علاوه بر این مسائل، به نظر می رسد که دانشگاههای ما بیش از آنکه بتوانند بر مناسبات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه خود تاثیر بگذارند، برعکس تاثیر می پذیرند. که خود این موضوع نیز بر خلاف ماهیت پویایی و زاینده گی مراکز علمی یک جامعه رو به توسعه می باشد.

بنابراین بدلیل روابط متقابل و بهم پیوستگی اجزاء یک جامعه نسبت به یکدیگر، تکرار چرخه معیوب نظام تعلیم و تربیتی ما و باز تولید خروجیهایی که از مبانی تربیتی اسلام

حقیقی روز به روز فاصله بیشتری می گیرند؛ یک رابطه دیالکتیکی و منطقی به نظر می رسد. مگر اینکه زنجیره های این چرخه معیوب بصورت اساسی متحول شود.

بحث و نتیجه گیری:

در یک نگاه کلی مراکز آموزشی و پرورشی ما اعم از پیش دبستانی تا دانشگاهها با آنچه که می بایست مطلوب یک جامعه دینی باشد، تناسب چندانی ندارند. هر چند که عمده مشکلات نرم افزاری و سخت افزاری حوزه تعلیم و تربیت فعلی ناشی از شکل گیری آن بر مبنای تفکرات اومانستی و سکولاریستی غربی دو قرن پیش تاکنون می باشد، اما در دوران جمهوری اسلامی نیز که طلعه دار نظام مستقل فکری مبتنی بر جهان بینی توحیدی در عرصه حکومت داری و اداره جامعه در همه زمینه ها می باشد، آن طور که باید در حوزه تعلیم و تربیت اقدامات اساسی صورت نگرفته است. در بررسی تحولات اجتماعی و تاریخی و تأثیرگذاری فرهنگی، سه دهه عمر زیادی نیست و چون ما هنوز در آغاز راه هستیم، قضاوت کلی چندان معقول به نظر نمی رسد؛ اما نکته مهم اینجاست که با همین شرایط و امکانات موجود نیز به نظر می رسد برخی اقدامات لازم انجام نگرفته است. تدوین سند برنامه درسی ملی و نقشه جامع علمی کشور- هرچند با تأخیر- گام های ضروری و بسیار مهمی در بعد نظری موضوع مورد بحث می باشد. اما جدیت لازم در عملی کردن همین مبانی، با حرکت کند و بطنی مراکز سیاستگذار مانند: شورای عالی انقلاب فرهنگی یا تأثیرپذیری مدیریت های کلان عرصه تعلیم و تربیت از جمله وزارتخانه های آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت و درمان و آموزش پزشکی از جریانات سیاسی و یا سطحی نگری، شعارزدگی و دور شدن از رسالت اصلی این مراکز که پرورش و آموزش صحیح نسل امروز و آینده این مملکت را بر عهده دارند، میسر نخواهد شد. بعد از گذشت سی سال از انقلاب فرهنگی هنوز در برخی بدیهات نظری مانند: چگونگی اسلامی کردن دانشگاهها، تربیت اسلامی یا امکان و امتناع علوم دینی، اجماع نظر متقنی بین برخی صاحب نظران و دستگاه های اجرایی صورت نگرفته و این ناهماهنگی و

تناقضات ساختاری که متأسفانه جز ائتلاف سرمایه های ملی این مملکت خاصیت دیگری در بر ندارد؛ بیشتر تحت تأثیر فضای روزمرگی یا بهره برداری گروه های سیاسی، مشمول مرور زمان می شود.

نکته دیگر تأکید بر بُعد پرورش یا تزکیه و بعد پرداختن به مسئله آموزش و تعلیم می باشد که می بایست در اولویت برنامه های مدیران مدارس و دانشگاه ها باشد. پر واضح است که اگر حوزه های مختلف تربیت اسلامی، از حالت فضیلت های فراموش شده به ضرورت های اساسی تبدیل بشود و به طور صحیح و همزمان مورد توجه قرار بگیرند، این قبیل مسایل نیز خود به خود حل خواهد شد. ما معتقدیم که با همدلی مضاعف و عزم استوار همه دست اندرکاران ذریبط، رفع مشکلات عرصه تعلیم و تربیت کشورمان چندان دور از انتظار نمی باشد.

کتابنامه:

- 1- ابراهیم زاده، اصغر، (1382)؛ فلسفه تربیت، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
- 2- ابوطالبی، مهدی، (1388)؛ تربیت دینی از دیدگاه امام علی (ع)، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- 3- اعرافی، علیرضا، (1388)؛ فقه تربیتی (ج 1)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- 4- باقری، خسرو، (1386)؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج (1)، تهران، انتشارات مدرسه
- 5- پژوهشکده حوزه و دانشگاه، (1384)؛ درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (1)، فلسفه تعلیم و تربیت ج (1)، تهران، انتشارات سمت
- 6- الحرائی، حسن بن علی بن شعبه، (1342)؛ تحف العقول، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامیه
- 7- خامنه‌ای، سید علی، (1377)؛ دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان (ج 3)، تهران، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی
- 8- خامنه‌ای، سیدعلی، (1369)؛ سخنرانی 69/5/23، سایت مقام معظم رهبری، www.khamenei.ir
- 9- خمینی، سید روح‌الله، (1379)؛ صحیفه امام (12 و 19)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- 10- دبیر خانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، (1377)؛ مصوبه 433، www.iranculture.org
- 11- دشتی، محمد، محمدی، سید کاظم، (1380)؛ المعجم‌المفهرس لالفاظ نهج‌البلاغه؛ قم، انتشارات مشهور
- 12- دلشاد تهرانی، مصطفی، (1376)؛ سیری در تربیت اسلامی، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر
- 13- رکنی، سید محمدباقر، (1386)؛ همدلی حوزه و دانشگاه، ضرورت توسعه علمی، تهران، فصلنامه دانشگاه اسلامی، ش 35
- 14- شریعتمداری، علی، (1388)؛ اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات امیرکبیر

- 15- شمشیری، بابک، (1385)؛ *تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان*، تهران، انتشارات طهوری
- 16- علوی، سید حمیدرضا، (1386)؛ *نکات اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت و مکاتب فلسفی- تربیتی*، کرمان، انتشارات دانشگاه شهید باهنر
- 17- قادری، سید علی، (1383)؛ *خمینی روح‌الله، زندگینامه امام خمینی (ره) (ج 1)*، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج
- 18- کلینی، محمد بن یعقوب، (1348)؛ *اصول کافی (ج 1)*، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)
- 19- مطهری، مرتضی، (1387)؛ *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، انتشارات صدرا
- 20- نیکزاد، محمود، (1381)؛ *کلیات فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، انتشارات کیهان

